Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 4, Issue 115
Winter 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.46202

سال پنجاهم، شماره ٤، شمارۀ پیاپی ١١٥
زمستان ١٣٩٧، ص ١١٦-٩٩

گونه شناسی فتوا مستند به سد ذرایع در انگاره فقیهان امامیه *

دکتر داود گوهری
استادیار دانشگاه رازی
Email: davodgohari@gmail.com
دکتر حسین ناصری مقدم [١]
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: naseri1962@um.ac.ir
دکتر حسین صابری
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده
مسئله اعتبار سد ذرایع از مسائل اختلافی دیرین فقه و اصول مذاهب است. در این بین فقهای إمامیه در علم اصول نسبت به حجیت آن رویکرد منفی داشته‌اند. مطلب قابل توجه اینکه صرف نظر از دیدگاه‌های اصولی فقهای امامیه در بین فتاوای ایشان به مواردی بر می‌خوریم که با توجه به بیان تعلیل در آن‌ها به نظر می‌رسد مصداقی از مصادیق سد ذرایع باشند و این مطلب نشان دهنده ناهم‌سویی رویکرد اصولی و فقهی فقیهان امامیه در مسئله مورد بحث است. با وجود عناوین مشابهی همچون مقدمه حرام در اصول فقه إمامیه می‌توان إختلاف موجود را یکسره نزاع لفظی دانست و در مقام عمل فرقی بین آن‌ها قرار نداد. مقاله پیش‌رو در مقام إحصای شواهد و مصادیق فقهی در راستای مدعای خود برآمده و کوشیده است با عنایت به تعلیل مذکور در این مصادیق، عنوان سد ذرایع را بر آن‌ها قابل انطباق یابد.

کلیدواژه‌ها: سد ذرایع، مقدمه حرام، تعلیل در احکام، ملازمات عقلیه.

---

*. تاریخ وصول: ١٣٩٤/٠٢/٠٥؛ تاریخ تصویب نهایی:١٣٩٤/١٠/٢٠.
١ . نویسنده مسئول

مقدمه

بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به إستناد اصل «سد ذرایع» باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله حرام گردد، باید ممنوع شـود. إبن قیم در بیان دلیل عقلی سد ذرایع می‌گوید: «از آنجایی که تنها راه رسیدن به مقاصد، ازطریـق اسـباب و طرقی است که موجب رسیدن به مقاصد می‌شوند، لذا اسباب و طرق، تابع مقاصد بوده و بـه اعتبـار آن‌هـا معتبرند؛ بنابراین، وسایل (مقـدمات و ذرایـع) محرمـات و معاصـی، در کراهـت و حرمتشـان، بـه حسـب ارتباطشـان بـا معاصـی و افضـای آن‌هـا بـه غایاتشـان اسـت. نیـز وسـایل طاعـات و قربـات، در جـواز و محبوبیتشان، به حسب افضای آن‌ها به غایاتشان است. پس وسیله مقصـود، تـابع مقصـود اسـت و هـر دو مقصودند با این تفاوت که غایت، مقصود اصلی است و وسیله، مقصود تبعـی. لـذا وقتـی خداونـد متعـال چیزی را حرام می‌کند که برای رسیدن به آن وسایل و طرقی وجود دارد، آن وسایل و طـرق را هـم بـه سـبب حرمت آن چیز، حرام می‌کند و از آن طرق، به جهت جلوگیری از نزدیـک شـدن بـه حـریم آن حـرام، نهـی می‌کند و حال آن‌که اگر وسایل و ذرایعی که به آن حرام، منجر می‌شوند را مباح می‌کرد این، نقض تحـریم و نوعی تشویق مردم به فعل حرام بود ولیکن حکمت و علم خداوند، از چنین کاری ابـا دارد؛ بلکـه سیاسـت ملوک دنیا هم آن‌را برنمی‌تابد. اگر یکی از ایشان سپاه یا افراد و یا اهل بیتش را از چیـزی منـع کنـد، سـپس طرق و اسباب و ذرایع رساننده به آن چیز را مباح کند، سر از تناقض در می‌آورد و از افـراد و سـپاهش، ضـد مقصودش حاصل خواهد شد. نیز پزشکان زمانی‌که بخواهند مرضی را ریشه کن کنند، صاحب آن بیمـاری را از طرق و ذرایع رساننده به آن بیماری، منع می‌کنند و گرنه تلاششان بیهوده خواهد بود. حال نسبت به این شریعت کاملی که در أعلی درجات حکمت، مصلحت و کمال است چه می‌توان گفـت؟ هـر کـس کـه در مصادر و موارد این شریعت کامله، تأمل کند خواهد دانست که خداوند متعال و رسولش تمام ذرایع رساننده به محارم را منع کرده‌اند» (۳/ ۱۴۷). فقیهان امامی در مباحث اصولی و در ضمن بحث «مقدمه واجـب»، بحث مقدمات حرام را مطرح کرده و با تفکیک اقسام و صورت‌های مختلف آن، به اظهار نظـر پرداختـه‌انـد که با آن چه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» عنوان می‌کنند، بی‌شباهت نیست. از باب نمونه آخونـد خراسانی در پایان بحث مقدمه واجب، ضمن نفی ملازمـه میـان حرمـت یـک چیـز و حرمـت مقدمـه آن می‌گوید: «... چیزی که شخص با وجود آن، قادر به ترک حرامی که مقصود شارع است، نمی‌شود، ترک آن نیز مطلوب خواهد بود و از طلب ترک حرام، طلب خصوص این مقدمه هم به‌دست می‌آید...» (ص ۱۲۸)

سیر تاریخی «سد ذرایع» مانند «مصالح مرسـله» بـه نیمـه قـرن دوم هجـری بـر می‌گـردد و اصـولیان معتقدند نخستین کسی که آن را به عنوان منبع شناخت احکام معرفی کرد، «مالک بن انس» بـود و پـس از

وی این اعتقاد به عنوان منبع اجتهاد گسترش یافت. برخی در این مساله به قدری پیش رفته‌اند که ذرایع را یک چهارم تکلیف دانسته‌اند؛ ابن قیم دراین خصوص چنین می‌گوید: «و باب سد ذرایع یک چهارم تکلیف است چرا که تکلیف بردو قسم است: امر و نهی. خود امر هم دو نوع است: یکی خودش مقصود است و دیگری وسیله‌ای است برای مقصود. نهی نیز دو نوع است: یکی مفسده‌اش در خودش است لذا خودش منهی‌عنه است و یکی هم وسیله‌ای است به مفسده‌ای دیگر و گرنه در خودش مفسده‌ای نیست. بنابراین، سد ذرایعی که به حرام منجر می‌شود یک چهارم دین است» (۳/ ۱۷۱). هر چند ممنوعیت عمل به سد ذرایع به عنوان یک دلیل مستقل، از سوی فقیهان امامی، تلقی به قبول شده است ولی با نگاهی دقیق به مهم‌ترین أدله استنباطی فقه شیعه یعنی کتاب و سنت، به مواردی بر می‌خوریم که حاکی از لزوم سد وسیله و ذریعه فساد است که آن کبرای کلی ممنوعیت را زیر سؤال می‌برد؛ از قبیل آیه ۱۰۸ سوره مبارکه انعام «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم» ویا روایت نبوی «من الکبائر شتم الرجل والدیه» که در توضیح مقصودشان فرمودند: «یسب ابا الرجل فیسب اباه یسب امه» و ده‌ها مورد دیگرکه در ادامه متعرض آن‌ها خواهیم شد، همگی دال بر رضایت شارع مقدس به لزوم سد وسیله فساد است و حداقل، چنین چیزی استشمام می‌گردد. لیکن ضرورتی که ما را به تحقیق واداشته است، شهرتی است مبنی بر این‌که امامیه به سد ذرایع عمل نمی‌کند، در حالی که به نظر می‌رسد در باور آنان، حرمت مقدمه حرام، امر مسلمی است. در این مقاله نمی‌خواهیم جنبه اصولی بحث سد ذرایع را از قبیل تعریف سد ذریعه، أنواع سد ذریعه، أدله موافقان و مخالفان سد ذریعه را مطرح نماییم بلکه نمونه‌ای از گونه‌های فقهی فقهای إمامیه را به همراه بیان تعلیل آن‌ها ذکر می‌نماییم که این تعلیل ذکر شده در کلام فقهاء، متناسب با بحث سد ذریعه است یعنی علت جعل این أحکام توسط شارع مقدس از بین بردن زمینه‌های فساد و بستن باب مفاسد بوده است. به جهت رعایت نظم مطالب، این موارد را در چهار بخش عبادات، عقود، إیقاعات و أحکام به صورت جداگانه آن هم در دو قسمت أحکام إلزامی و غیر إلزامی ذکر می‌نماییم.

گونه‌های استفاده از سد ذرایع عبادات

أحکام الزامی

۱. روزه گرفتن مستحبی فرزند بدون إذن والدین اگر موجب اذیت ایشان شود حرام است. در مورد علت حرمت این روزه صاحب کتاب مصباح الهدی می‌نویسد: «أمر دوم: روزه فرزند اگر در آن أذیت و آزار پدر باشد از جهت دلسوزی پدر بر فرزندش این روزه حرام است چرا که أذیت نمودن پدر حرام است پس روزه‌ای که سبب این أمر باشد آن هم حرام خواهد بود» (۹/ ۹۰). همانگونه که ملاحظه شد شارع حکیم

با نهی از صوم ولد بدون إذن والد، درصدد از بین بردن زمینه إیذاء والدین بوده است.

۲. در جهاد با کفار حربی کشتن صبیان، مجانین، نساء ایشان جایز نیست. حال چنان‌چه کفار از این افراد به عنوان سپر استفاده نمایند (تترس) کشتن این أفراد جایز است. تا جایی‌که اگر این سپر، أسرای مسلمان باشند کشتن مسلمانانی هم که سپر واقع شده‌اند، جایز است. در خصوص فلسفه و علت جواز قتل صبیان، مجانین، نساء و مسلمانانی که در جنگ سپر کفار واقع شده‌اند. علامه حلی در کتاب منتهی می‌فرماید: «به خاطر اینکه رها کردن این سپرها و ترک تیراندازی به سوی آن‌ها به قتل مسلمانان منجر می‌شود، چرا که کفار به سوی مسلمانان تیراندازی می‌کنند ولی مسلمانان تیراندازی نمی‌کنند؛ و منع قتل زنان و کودکان در صورت إنفراد و تنها بودن آن‌هاست نه به همراه کفار؛ و در ترک تیراندازی به سوی آن‌ها تعطیلی جهاد خواهد بود چرا که در صورت إراده جهاد توسط مسلمانان آن‌ها از این سپر إستفاده خواهند نمود» (۱۴/ ۹۴).

۳. در روز جمعه بعد از زوال، مسافرت کردن بر کسی که مکلف به نماز جمعه است قبل از إقامه نماز جمعه حرام است. در خصوص علت حرمت این سفر صاحب کشف اللثام می‌فرماید: «و مسافرت بعد از زوال قبل از إقامه نماز جمعه بر کسی که نماز جمعه بر او واجب است حرمت دارد به غیر جهت نماز جمعه چرا که سببی که به إقامه نمازجمعه إخلال برساند حرام است مثل إخلال به خود نماز جمعه. و به خاطر قول أمیرالمؤمنین (ع) که در نهج البلاغه روایت شده: روز جمعه مسافرت نکن تا زمانی که نماز جمعه را إقامه نمایی مگر در کارخیری باشی یا معذور باشی؛ و در کتاب تذکره و منتهی بر این حکم إجماع وجود دارد» (۴/ ۲۸۴).

۴. إقامت در سرزمین شرک برای کسی که نمی‌تواند شعائر إسلامی را إظهار کند، حرام است و مهاجرت به سرزمین إسلامی واجب. در خصوص علت حرمت إقامت در سرزمین شرک و وجوب مهاجرت مرحوم سبزواری در کتاب مهذب پس از إستناد به کتاب، سنت و إجماع، مهاجرت را مقدمه واجب (إظهار شعائر) می‌داند یعنی إقامت هم می‌شود مقدمه حرام (إخفاء شعائر دین): «... و به خاطر إجماع علاوه بر وجوب مقدمه واجب» (۱۵/ ۱۰۰).

۵. به کارگیری ظروف طلا ونقره در أکل و شرب و وضو و غسل و ... حرام است. علامه حلی در کتاب تذکره پس از إدعای إجماع بر أصل مسئله، به بیان علت حکم می‌پردازد: «و إستفاده از ظروفی که از طلا و نقره ساخته شده‌اند در خوردن و آشامیدن و سایر مصارف به إتفاق همه علمای ما حرام است ... و به خاطر قول إمام صادق (ع) که فرمود: «در ظرف طلا و نقره نخور» و نهی هم مفید تحریم است و به خاطر اینکه إستفاده از آن‌ها موجب فخرفروشی، کبر، عجب و شکستن قلوب فقراء می‌شود» (۲/ ۲۲۵).

۶. یکی از مصارف زکات بدهکارانی هستند که از پرداخت بدهی خویش عاجزند. البته به‌شرط اینکه قرض و بدهیشان در راه معصیت نبوده باشد. در خصوص علت شرط عدم معصیت دین غارم، علامه در تذکره می‌نویسد: «و اگر برای معصیت قرض کرده باشد زکات پرداخت نزد همه علمای ما نمی‌شود چرا که آن، بدهی‌ای است که برای معصیت قرض گرفته شده است پس مالی به این مدیون پرداخت نمی‌شود همچنانکه اگر دینی ثابت نبود چیزی پرداخت نمی‌شد. و به خاطراینکه پرداخت زکات به دین در راه معصیت تشویق و تحریک به معصیت است زیرا فاسق اگر بداند بدهی در راه معصیتش پرداخت می‌شود بر انجام فعل معصیت و فسق إصرار می‌کند، پس، از پرداخت زکات منع شده تا ماده فساد ریشه کن شود» (۵/ ۲۵۷).

۷. در باب نماز جماعت اگر مأمومین در انتخاب إمام جماعت إختلاف نمایند یا مختار أکثر مقدم می‌شود و یا به مرجحات مراجعه می‌شود و إقتداء هر گروه به إمام مختار خویش و برگزاری جماعت متعدد جایز نیست. صاحب جواهر درخصوص علت عدم جواز می‌فرماید: «به هر حال پس اگر إختلاف کنند یعنی مأمومین، چه برابر باشند و چه بعضی از بعض دیگر بیشتر باشند – به خاطر آنچه که آموختی که کثرت أفراد مدخلیتی ندارد در نصوص هر چند در تذکره بوسیله کثرت ترجیح داده شده است به خاطر بعض وجوه - به سوی مرجحات منصوصه پناه برده می‌شود، نه اینکه إمامان را تقسیم نمایند پس هر گروهی پشت سر إمام مختار خویش نماز بخوانند چرا که سر از إختلاف موجب کینه و کدورت در می‌آورد و برخلاف مقتضای نصوص است» (۱۳/ ۳۵۷).

۸. در باب جهاد، کافری که در زمان برپایی جنگ اسیر می‌شود اگر از راه رفتن عاجز باشد در خصوص حکم کشتن ایشان دو قول وجود دارد. طرفداران وجوب قتل از جمله شهید ثانی در کتاب مسالک علت حکم را اینگونه بیان می‌نمایند: «پس همانا إحتمال دارد در اینجا گفته شود: کشتن این أسیر عاجز واجب است زیرا قتل بر مجاهد مسلمان متعین و واجب است، پس جایز نیست مسلمان او را ترک کرده و از کشتن او صرفنظر کند چراکه در این صورت مسلمان إخلال به واجب نموده و رها کردن اسیر موجب تقویت کفار خواهد شد زیرا اسیر عاجز إستراحت کرده به سوی کفار خواهد رفت، و نیز عدم قتل أسیر عاجز و رها نمودن وی وسیله‌ای خواهد بود به سوی خلاصی أسرای کافر با این ترفند و حیله» (۳/۴۱-۴۲).

۹. در باب جهاد فرار از جنگ حرام و یکی از گناهان کبیره است بلکه بایستی در برابر دشمن ایستادگی و از کیان اسلام محافظت کرد. و أما در خصوص علت حرمت فرار از جنگ شیخ صدوق در کتاب علل شرایع می‌فرماید: «... همانا أبوالحسن، إمام رضا (ع) در جواب سؤالاتی که از حضرت شده بود

نوشت: خداوند متعال فرار از جهاد را حرام کرد به خاطر مفاسدی که در آن است از قبیل وهن دین، کاهش منزلت رسولان و إمامان عادل و یاری نکردنشان علیه دشمنان و در برابر مجازات کفار بر إنکار آنچه که کفار به آن فراخوانده شده‌اند مثل إقرار به ربوبیت پروردگار و إظهار عدل و ترک ظلم و ستم و از بین بردن فساد و نیز در فرار از جهاد جرأت پیدا کردن دشمن برمسلمانان و در نتیجه إسارت و کشتار و از بین رفتن دین خداوند متعال و دیگر فسادها نهفته است» (۲/ ۴۸۱).

أحکام غیر الزامی

۱. گچ کاری و ساخت بناء بر قبور طبق نظر فقهای امامیه مکروه است. به تصریح قرطبی در أحکام القرآن فقهای أهل سنت فلسفه نهی از تجصیص قبور را جلوگیری از بت‌پرستی و بت قراردادن قبرها می‌دانند (۲/ ۵۸) اما علامه حلی در منتهی هدف از این نهی را جلوگیری از تبعیت اهل دنیا در زینتشان و در نتیجه بی‌توجهی و کاستن از إحترام أموات می‌داند (۷/ ۴۰۱-۴۰۲).

۲. إمامت جماعت در نماز بر شخص أبرص و جذام جایز نیست. صاحب کتاب الإنتصار در مقام بیان تعلیل این حکم می‌فرماید: «و دلیل در این حکم إجماع طائفه است و نیز ممکن است علت منع إمامت ایشان برای دیگران نفرت پیدا کردن مردم از این شخص وعدم رفاقت با او و ترک وی باشد» (۱۵۸).

۳. بول کردن در آب جاری و راکد منهی‌عنه است. مرحوم اشتهاردی در مدارک العروة در مقام تعلیل این حکم می‌نویسد: «همانا روایاتی که در خصوص نهی از بول در آب وارد شده نزدیک به تواتراست و در بعضی از آن‌ها اینچنین علت آورده شده که همانا آب دارای ساکنانی است و در بعضی از آن‌ها اینگونه آمده است که پس ساکنان آب را أذیت نکنید که نیازی به نقل آن أخبار نیست چه آب جاری باشد چه راکد، آب کم باشد یا زیاد» (۳/ ۵۹۱).

۴. نمازخواندن در بعضی از مکان‌ها کراهت دارد مثل نماز خواندن در خانه‌های آتش (آتشکده‌ها). و أما در خصوص تعلیل این حکم، علامه حلی در نهایه می‌فرماید: «نماز خواندن در آتشکده‌ها مکروه است به خاطر دوری از شباهت به آتش پرستان» (۱/ ۳۴۶).

۵. در باب أحکام تخلی از جمله مکروهات: تخلی در راه عبور و مرور، راه آب، حریم خانه، محل إجتماع مردم، زیر درختی که میوه می‌دهد ودر سایه‌گاه عابران، مسافران و محل فرود آن‌ها است. شهید اول در ذکری در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «و نشستن برای تخلی در راه‌ها و راه آب و زیر درخت میوه دهنده و محل إجتماع مردم (کراهت دارد) به خاطر تصریح إمام سجاد (ع) و ملاعن را به درب منازل تفسیرکرد. و گفته شده: محل إجتماع ندا دهندگان، چرا که متخلی در معرض لعن مردم واقع می‌شود. و از نبی مکرم (ص) روایت شده: «از ملاعن بپرهیزید» و حریم خانه‌ها مخصوصاً حریم مساجد و در محل فرود

مسافران، به خاطر تصریح إمام کاظم (ع) و قول پیامبر (ص) که فرمود: «کسی که در محل فرود مسافران و سایه‌بان آن‌ها و جایی که موجب أذیت مردم می‌شود غائط و تخلی کند ملعون است «زیرا خود را در معرض حرام قرار داده است» (۱/ ۱۶۵).

۶. نماز أول وقت مستحب و دارای فضیلت فراوانی است ولیکن این فضیلت در برخی موارد منتفی است از جمله نماز اول وقت شخص روزه‌داری که دیگران منتظر إفطار او هستند. میرزای قمی در غنائم الأیام در بیان علت این حکم می‌نویسد: «و بر إستحباب تأخیر نماز دلالت می‌نماید به جهت رفع إنتظار منتظر علاوه بر روایات، عمومات آنچه که دلالت می‌کند بر فضیلت إجابت دعوت مؤمن و إدخال سرور و شادی در قلب او و دفع ناراحتی و أذیت از قلبش، به درستی که کمتر چیزی در بین أعمال هست که بتواند با آن در ثواب برابری نماید» (۵/ ۳۵۱).

۷. یکی از أفعالی که بر زن صائمه کراهت دارد نشستن در آب است. مرحوم نراقی در کتاب مستند پس از ذکر این مورد و نسبت کراهت آن به شهرة، علت آن را بیان نموده است: «و از جمله مکروهات: نشستن زن روزه‌دار در آب است بنابر نظر ظاهرتر و مشهورتر به خاطر شهرت و موثقه حنان که در آن از شخص روزه‌داری که به جهت خنکی وارد آب شده سؤال شد؟ حضرت فرمود: «إشکالی ندارد ولیکن در آب فرو نرود و زن روزه‌دار هم وارد آب نشود زیرا با رحمش آب حمل می‌کند «... و توجیه تعلیل در روایت برای إثبات کراهت کفایت می‌کند زیرا نشستن در آب موجب رفع عطشی که در روزه مطلوب است می‌شود و از طرف دیگر هر رسیدن آبی به شکم بدون صدق خوردن و آشامیدن مفسد روزه نیست و إجماع منقول هم که حجت نیست» (۱۰/ ۳۰۳-۳۰۴).

۸. در باب جهاد جنگیدن به شیوه‌هایی که موجب پیروزی مسلمین است جایز است ولیکن به کارگیری بعضی از این روش‌ها مورد پسند شارع مقدس نبوده کراهت دارد، مثل إلقاء سم بر کفار. وأما در خصوص علت کراهت به کارگیری این روش (إلقاء سم) در جنگ با کفار، شیخ طوسی در کتاب الإقتصاد می‌فرماید: «و در جنگ با کفار به کارگیری أنواع روش‌ها جایز است مگر إلقاء سم در بلاد کفار که کراهت دارد زیرا با إستفاده از آن کودکان، زنان و دیوانگانی که قتلشان جایز نیست به هلاکت می‌رسند» (۳۱۳-۳۱۴).

۹. انجام برخی از کارها در مسجد جایز نبوده انجامشان کراهت دارد مثل إمضای أحکام و إجرای حدود. شهید ثانی در کتاب روض الجنان علت حکم را اینگونه تقریر می‌نماید: «(و إمضای أحکام) در مساجد مکروه است زیرا این فعل در بر دارد مجادله، مخاصمه و إدعاهای باطلی که مستلزم معصیت در مسجدند که به خاطر وقوع در مسجد عقوبتشان مضاعف خواهند بود» (۲/ ۶۲۸).

۱۰. در پرداخت زکات به فقیر لازم نیست به ایشان گفته شود که مدفوع زکـات اسـت، بلکـه مسـتحب است به عنوان صله و هدیه به ایشان داده شود. و أما درخصوص علت عدم وجوب إعلام زکـات بـودن مـال مدفوع به فقیر، علامه در تذکره می‌فرماید: «مسأله ۲۰۳: واجب نیست به کسی که زکات را می‌دهد إعـلام کند که این از باب زکات است، پس اگر فقیر حیا می‌کند از گرفتن زکات بـه طـور آشـکار مسـتحب اسـت زکات را با عنوان هدیه به او برساند در حالی که نداند که زکات است زیرا إعلام نمودن اینکه مـدفوع زکـات است موجب ذلیل و حقیر شدن مؤمن خواهد بود» (۵/ ۲۸۷).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در معاملات (عقود)

أحکام إلزامی

۱. بر شخص محرم إنشاء و اجرای عقد نکاح جایز نیست چه برای خود و چه برای دیگران. هـدف از جعل تحریم برای عقد در حال إحرام، جلوگیری از وقوع نزدیکی در حال إحرام بـوده اسـت چـرا کـه عقـد زمینه‌ای برای نزدیکی می‌شود. أهل سنت هم فلسفه جعل این حرمت را بسـتن راه نزدیکـی در حـال إحـرام می‌داند که إبن قیم در أعلام الموقعین به آن تصریح می‌کند (۳/ ۱۵۳).

۲. خواستگاری کردن از زنی که قبلاً توسط مرد دیگری خواستگاری شده و به آن پاسخ مثبت داده بنـا به نظر فقهاء امامیه حرام است. شهید ثانی در شرح لمعه پس از بیان این مطلب به فلسفه جعل حرمـت آن هم اشاره نموده می‌فرماید: «خواستگاری کردن از زنی که خواستگاری دیگری را إجابت نموده حـرام اسـت چه این إجابت غیر توسط خود زن باشد چه وکیلش و چه ولیش به خاطر فرمایش پیامبر صلی اللـه علیـه و آله: یکی از شما بعد از إجابت نمودن زن خواستگاری دیگری را، از آن زن خواستگاری نکند. چرا که نهـی ظهور در تحریم دارد و نیز این کار موجب إیذاء مؤمن است و سبب برانگیختن عداوتی که حرمت دارد پس چیزی هم که وسیله آن باشد آن هم حرام خواهد بود» (۵/ ۲۴۱).

۳. مرد حق ندارد بین زن و عمه او یا زن و خاله او جمع کند مگر با إذن عمه یا خاله. علامه حلـی در تذکره در بیان علت حرمت این نکاح می‌نویسد: «زیرا علت حرمت جمـع بـین دو خـواهر ایجـاد دشـمنی همیشگی بین دو زن یک مرد (یعنی هووها) است و این جمع مقتضی بغض و کینه بین أقارب است و قطـع رحمی که حرام است را در بر دارد و این معنی در آنچـه کـه در ذکـر کـردیم (جمـع بـین زن و عمـه‌اش یـا خاله‌اش) وجود دارد. زمانیکه این را شناختی پس در تحـریم جمـع بـین زن و عمـه‌اش یـا خالـه‌اش عـدم رضایت این دو را به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش شرط می‌کنیم. پس اگر رضـایت دادنـد به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش در این صورت جمع بین آن‌ها نزد تمامی علمای ما حـرام

نخواهد بود» (۶۳۸).

۴. بیع مصحف شریف به کفار جایز نیست و معامله باطل است. محقـق أردبیلـی در کتـاب مجمـع الفائدة علت عدم جواز را اینگونه بیان می‌کند: «و شاید دلیل عدم جواز بیع مصحف به کفار و عـدم جـواز خریدن مصحف توسط کفار تعظیم و بزرگداشت کتاب خداونـد عزیـز (و از بـین بـردن زمینـه تحقیـر آن) است» (۸/ ۱۶۱).

۵. تکسب از طریق حفظ کتاب‌های گمراه کننده و نیز نگهداری آن‌ها حرام اسـت. شـیخ انصـاری در کتاب مکاسب علت حکم را اینگونه بیان می‌کند: «و به تحقیق حاصل می‌شود از آن، که همانـا نگهـداری کتاب‌های گمراه کننده حرام نیست مگر به جهت اینکه مفسده گمراهی شخص حافظ قطعاً وجود داشته یـا به إحتمال زیاد واقع خواهد شد» (۱/ ۲۳۴).

۶. فروش خرمای چیده شده در مقابـل خرمـای روی نخـل (مزابنـه) و نیـز فـروش سـنبل در مقابـل دانه‌های چیده شده (محاقله) حرام است. شیخ طوسی در مبسوط برای حرمت این دو نـوع معاملـه إدعـای عدم خلاف نموده در مقام تعلیل حرمت می‌فرماید: «پس نزد ما بیع محاقله ... و أحوط این است که جـایز نیست فروش سنبل به دانه خودش به هرصورت، چرا که این بیع مأمون از ربا نیست و نیـز بیـع مزابنـه ... و أحوط این است که این هم جایز نیست به خاطر اینکه تعلیلی که در بیع سنبل گفته شد در اینجا هم جـاری است» (۲/ ۱۱۷-۱۱۸).

۷. از جمله شرایط مبیع طلق و رها بودن آن است؛ لذا فروختن مال وقفی صحیح نیست. أما اگر میان صاحبان وقف إختلافی باشد که بقاء وقف منجر به خرابی آن شود مشهور فقهاء قائل به جواز بیع ایـن مـال وقفی‌اند. و أما در رابطه با علت جواز بیع وقـف در صـورت إخـتلاف، شـهید ثـانی در کتـاب شـرح لمعـه می‌نویسد: «و قول أقوی در مسأله قولی است که بر آن روایت صحیحه علی بن مهزیـار از إمـام جـواد (ع) دلالت دارد که عبارت است از جواز بیع مال موقوفه زمانی که بین صاحبان وقف إختلاف شدید باشد و إمام (ع) برای جواز بیع اینچنین إستدلال نمودند که چه بسا در آن تلف مال‌هـا و جان‌هـا نهفتـه باشـد و ظـاهر فرمایش ایشان این است که خوف منجر شدن بقاء مال موقوفه به تلف مال و جان و یا یکی از این دو، شرط نیست بلکه إختلاف مذکور مظنه این تلف است» (۱/ ۲۸۳).

۸. رهن گذاشتن قرآن یا بنده مسلمان نزد کافر صحیح نیست. محقق أردبیلی در کتاب مجمع الفائـدة در مقام تعلیل عدم صحت رهن می‌فرماید: «و در جواز رهن مصـحف و عبـد مسـلمان نـزد کـافر تأمـل و إشکال است ... و نفی سلطه و سبیل و لزوم تسلط کافر بر مصحف - تسلطی کـه بـا تعظـیم واجـب کتـاب خداوند عزیز منافات دارد - دلالت بر ممنوعیت رهن می‌نماید و این منع را قول به عدم جواز بیـع مصـحف

به کافر تأیید می‌کند» (۹/ ۱۴۳).

أحکام غیر إلزامی

۱. داخل شدن در معامله دیگران کراهت دارد. علامه حلی در کتاب منتهی تعلیل حکم را اینگونه بیان می‌کند: «به جهت آنچه که در این فعل است از فساد و ضرر زدن به مسلمانان و فاسد کردن معامله آن‌ها و إیجاد نزاع و درگیری بین آن‌ها» (۱۵/ ۳۱۴).

۲. برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر در عطیه وهبه مذموم بوده و شارع مقدس از آن نهی فرموده است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان تعلیل کراهت این فعل می‌فرماید: «و برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر کراهت دارد هرچند در پسر و دختر بودن مختلف باشند چرا که موجب شکسته شدن قلب بچه‌ای می‌شود که دیگری بر او برتری داده شده است و آن‌ها را در معرض دشمنی قرار می‌دهد» (۳/ ۱۹۳).

۳. یکی از أقسام تجارت به جهت موضوع آن تجارت مکروه است مثل بیع صرف، بیع کفن، قصابی، بیع طعام، بیع عبد، نساجی، کسب صبیان و ... . صاحب کتاب المهذب البارع علت کراهت هریک از فقرات را اینگونه تقریر می‌کند: «و کراهت تجارت یا به خاطر این است که غالباً به حرام می‌انجامد مثل بیع صرف، بیع کفن، طعام، آرد، رنگرزی، قصابی و بیع أبزار دفاعی به أهل کفر مثل چکمه و زره؛ و یا به خاطر پستی آن فعل است مثل بافندگی و حجامت به شرط أجرت و جهاندن نر ولی ختنه کردن پسر و دختر إشکالی ندارد؛ و یا به خاطر راه پیدا کردن شبهه کراهت دارد مثل کسب صبی و کسب کسی که از محارم پرهیز نمی‌کند» (۲/ ۳۵۲).

۴. در باب نکاح از جمله أحکام إستحبابی علاوه بردادن ولیمه و دعوت از مؤمنین، خوردن از ولیمه عروسی است هرچند شخص روزه‌دار باشد البته روزه مستحبی. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «أمر پنجم: همانگونه که أصل إجابت مستحب است خوردن از ولیمه هم مستحب است چرا که هدف از دعوت خوردن است و درصورت نخوردن، شخص درمعرض وحشت و نفرت قرار می‌گیرد و نیز با خوردن، إکرام دعوت کننده را کامل کرده و قلب او را به دست آورده است و فرمایش پیامبر (ع) که فرمود: «واگر روزه نیست پس بخورد»» (۷/ ۲۷-۲۸).

۵. از جمله آداب بیع و مستحبات خرید و فروش این است که أحکام کارهایی را که عهده‌دار می‌شود بداند و نسبت به أحکام تجارت عالم باشد. در رابطه با علت إستحباب این فعل مرعشی نجفی در کتاب منهاج المؤمنین می‌فرماید: «در خرید و فروش أموری مستحب است: أول: تفقه در آنچه که از کسب و کار برعهده می‌گیرد پس صحیح عقد را از فاسدش باز شناسد تا از ربا و دیگر عناوین حرام در أمان بماند.

بنابراین سزاواراست إنسان أحکام بیع را فراگیرد. و گاهی این یادگیری بر بعضی از أشخاص واجب می‌شود مثل جایی که بداند در بیع و معامله‌اش معامله‌ای صورت می‌گیرد که اگر حکم آن را بلد نباشد در حرام سقوط می‌کند و به تحقیق أمیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «هرکس بدون علم تجارت نماید قطعا در ربا فرو می‌رود سپس در ربا فرو می‌رود»» (۲/ ۵).

۶. به کار گرفتن أجیر بدون تعیین أجرت کراهت دارد بلکه مستحب است قبل از شروع به کار، میزان أجرت او را مشخص نمود. محقق کرکی در جامع المقاصد علت کراهت را این‌چنین بیان می‌کند: «قول مصنف که فرمود: و مکروه است به کارگرفتن أجیر قبل از توافق بر مقدار أجرت به خاطر این است که عدم تعیین غالبا إختلاف و منازعه و کشمکش را در بردارد» (۷/ ۱۲۱).

۷. إزدواج با مرد فاسق به‌ویژه شرابخوار مکروه است. صاحب کشف اللثام علت کراهت این تزویج را اینگونه بیان می‌کند: «و مکروه است إزدواج با فاسق چرا که او به خاطر فسقش سزاوار دوری نمودن از او و إهانت است. در حالی که إزدواج إکرام و مودت است و نیز زن إیمن نیست از متضرر شدن و إجبار شدن به فسق و کمترین مقدار ضرر، تمایل زن به سوی فسق و ساقط شدن جایگاه او از حرام نزد زن است» (۷/ ۹۳).

۸. نزدیکی با زن زناکار و نیز نزدیکی با زنی که فرزند زناست، مکروه است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان علت کراهت می‌نویسد: «و نیز وطی کنیز فاجره مکروه است مثل زن آزاد فاجره زیرا در آن عیب و مذمت وخوف إختلاط آب‌ها نهفته است و نیز وطی زن متولد از زنا به‌وسیله عقد» (۲/ ۱۱۴).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در إیقاعات

در بین إیقاعات از نوع أحکام إلزامی موردی نیافته و از نوع غیر إلزامی هم یک مورد حاصل شد: طلاق دادن مرد مریض کراهت دارد و اگر طلاق دهد صحیح است و زن و شوهر در أیام عده رجعی از یکدیگر إرث می‌برند. در طلاق بائن و رجعی تا گذشت یک سال از زمان طلاق، زن از شوهر إرث می‌برد، البته در صورتی که با دیگری إزدواج نکند و برای طلاق دهنده بهبودی حاصل نگردد. صاحب کتاب التنقیح الرائع پس از بیان أصل مسأله در قالب ذکر فوائدی، علت حکم را اینگونه بیان می‌کند: «در اینجا فائده‌هایی است: أول: همانا این طلاق کراهت دارد چرا که برخلاف إستمرار إزدواج مستحب است و نیز مقصود مریض از آن طلاق، محروم نمودن زن از إرثی است که شرعا برای او ثابت شده است. دوم: أصحاب ما إجماع دارند بر ثبوت إرث زن از مرد در صورت حصول شرائط مذکوره در حالی که آن را از إمامان علیهم السلام نقل کرده‌اند به سبب تهمتی که ذکر شد و به خاطر معارضه نمودن با نقیض مطلوب مریض

همچنان‌که با قاتل به نقیض مطلوبش معارضه شده إرث او منتفی می‌گردد. به درستی کـه اگـر زن فقـط در عده رجعی إرث می‌برد، هر مردی برای محروم کردن همسرش از إرث بـه طـلاق دادن زن در مـرض مـرگ خود متوسل می‌شد» (۳/ ۳۲۳).

گونه‌های کاربرد سد ذرایع در أحکام

احکام إلزامی

۱. بر قاضی، تلقین دلیل یکی از طرفین به ایشان حرام است. در خصوص علت حرمت تلقین قاضـی گفته‌اند: «همانا در این فعل، تهمت و إتهام به عدم عدالت قاضی وجود دارد لـذا تـرک تلقـین لازم اسـت. می‌گویم: از تلقین‌های غیر جائز تلقینی است که اگر باشد، موجب ترجیح یـک طـرف بـر طـرف مقـابلش می‌شود و قاضی را از عدالت لازمه خارج نموده او را به وکیل مدافع یک طرف تبدیل می‌کند و طـرف دعـوا برای دیگری. و این فعل از مواردی است که صحیح نیست قاضی به سوی آن متمایل شود و مناسب شـأن و مقام ایشان هم نیست چرا که موجب تهمت بر قاضی است» (۲/ ۱۹).

۲. در إضطرار فقهاء حکم به جواز تناول از محرمات می‌کنند مثل شخص مضطری کـه خـوف تلـف دارد و یا مریض. نکته‌ای که قابل توجه است اینکه مقصود از جواز تناول محرم، جواز به معنای إباحه است یا جواز به معنای وجوب؟ صاحب مستند درادامه در این خصوص قول به وجـوب را برگزیـده بـه علـت آن إشاره می‌فرماید: «به تحقیق إشاره کردیم که همانا خوردن در موضع ضرورت واجب است (نه جـایز) چـرا که نخوردن موجب یاری بر ضرر خودش می‌شود و به تحقیق در کتاب و سنت از آن نهی شده اسـت. و بـر این وجوب دلالت می‌کند قول إمام (ع) که فرمود: «فأمره «در روایت مفضل و نیز روایت مرسـله صـدوقی که گذشت» (۱۵/ ۲۳-۲۴).

۳. اگر کسی پس از إرتکاب جنایتی به حرم پناه آورد، إخراج او حرام است. البته در خوردن و آشامیدن و ... بر او سخت گرفته می‌شود تا خود بیرون بیاید. ولی اگـر در محـدوده حـرم مرتکـب جنـایتی شـود در همانجا با او مقابلـه بـه مثـل می‌شـود. گلپایگـانی در کتـاب درالمنضـود می‌نویسـد: «و شـاید دسـتور بـه سخت‌گیری بر جانی با اینکه او أمان و پناه به حرم أمن برده تنبیه به این أمر باشد کـه جانـب حـدود را هـم بایستی مراعات نمود چرا که اگر این سخت‌گیری نبود حدود الهی تعطیل می‌شد و ایـن (بـه حـرم پناهنـده شدن) وسیله‌ای می‌شد برای نشر فساد و إرتکاب معاصی و محرمات الهی» (۱/ ۳۹۲).

۴. در باب قضاء بر قاضی واجب است در صورت تساوی متخاصـمین در إسـلام و کفـر، نسـبت بـه طرفین تخاصم در سخن گفتن، جواب سلام، نگاه کردن، گوش دادن به سخنان ایشان و رعایت إنصـاف در

حق آنان و... از أنواع إکرام، به برابری رفتار نماید. شهید ثانی در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «از جمله وظایف قاضی این است که بین متخاصمین با مساوات رفتار نماید در سلام دادن به آن‌ها، جواب سلام دادن، نشاندن آن‌ها و ایستادنشان، نگاه کردن به آن‌ها، گوش دادن، سخن گفتن، گشاده رویی و در أنواع دیگر إکرام. و یکی از آن‌ها را به چیزی از این موارد إختصاص ندهد چرا که به‌واسطه این کار قلب دیگری می‌شکند و او را از إقامه دلیلش باز می‌دارد» (مسالک،۱۳/ ۴۲۷).

۵. بر قاضی حرام است که شاهد را در شهادت به تردید بیندازد از این طریق که در شهادت او دخالت کند و یا به دنبال سخنان او چیزی إضافه کند. علت این حکم این‌چنین تقریر شده: «حاکم حق ندارد شاهد را به تردید بیندازد به اینکه در بیان شهادت شاهد دخالت نماید یا پشت سر او کلامی را بیاورد بلکه واجب است بر قاضی که تا إتمام شهادت شاهد دست نگه دارد. چرا که هدف از این مداخله و إیجاد تردید یا أخذ إقرار است زمانی که شاهد قصد إنکار را دارد یا إنکار است هنگامی کـه شـاهد اراده إقـرار دارد پـس حـرام است زیرا در آن زنده کردن باطل یا از بین بردن حق وجود دارد» (۱/ ۲۹۹).

۶. در باب لقطه اگر آنچه که پیدا شده، إنسان باشد (لقیط)، برداشتن او واجب کفـایی اسـت. شـهید ثانی علت وجوب را این‌چنین بیان می‌کند: «و مخفی نماند که همانا آن در لقیط تمـام اسـت یعنـی إنسـان پیداشده، همانا برداشتن او واجب کفایی است چرا که آن در بردارد صیانت از نفس در برابر هلاکت را و در ترک آن إتلاف نفس محترمه وجود دارد پس بر خلاف تقوی است» (۳/ ۱۰۰).

۷. یکی از أقسام حد زنا شلاق زدن و سر تراشیدن و تبعیـد کـردن اسـت. ایـن حـد بـر مـرد آزاد غیـر محصن إجرا می‌شود ولیکن سر زن زانیه را نه می‌تراشند و نه او را تبعید می‌کنند. صاحب کشف اللثام دلیـل عدم تبعید زن زانیه را تفصیلاً بیان می‌کند: «و به خاطر اینکه شهوت در زنان زیـاد اسـت و غالـب زنـان بـه سبب حیاء از بستگان و آبرویشان و وجوب محافظانی در برابر مردان از زنا نفرت دارند درحالی که با تبعید از دست محافظان خارج شده و حیائشان به سبب دوری از بستگان و أقوام کم می‌شود و چه بسا فقرشان در غربت زیاد شده در نتیجه همه این‌ها موجب باز شدن راه این گناه بزرگ بـر زنـان می‌شـود و گـاهی هـم در صورت دوری از بستگان و أقوام مجبور به این فعل می‌شوند» (۱۰/ ۴۴۶).

۸. در باب قصاص وسیله‌ای که با آن قصاص صورت می‌گیرد به‌ویژه در قصاص عضو، بایـد بررسـی شود تا مبادا زهرآگین و سمی بوده باشد. تبریزی در کتاب تنقیح مبانی الأحکام در کتـاب القصـاص علـت حکم را در هریک از قصاص نفس و قصاص عضو جداگانه بیان می‌نماید: «و به هر حال إشکالی در إلتـزام به عدم جواز إستعمال آلت مسموم در قصاص نیست اگر موجب هتک حرمت جسـد مقتـول قبـل از دفـن گردد و این در قصاص نفس بود. أما در قصاص عضو پس اگر سم موجب سرایت جراحت شود جایز نیست

زیرا این کار تعدی و تجاوز به جانی است لذا اگر قصاص کننده تعدی نماید به ضمان وی حکم می‌شود و نیز زمانی که سم سرایت نماید قصاص کننده ضامن است» (۲۵۱).

۹. در باب قصاص - و نیز باب حدود - اگرجانی زن باردار باشد تا زمان وضع حمل، إجرای قصاص و حدود به تأخیر می‌افتد. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام بیان علت تأخیر إجرای قصاص تا زمان وضع حمل می‌فرماید: «بر زن حامل قصاص نفس إجرا نمی‌شود و نه قصاص عضو و نه حدی از حدود خداوند متعال قبل از وضع حمل چرا که در صورت إجرای قصاص جنین به هلاکت رسیده یا خوف هلاکت وجود دارد و جنین هم بی‌گناه است نباید به خاطر گناه دیگری هلاک شود» (۱۵/ ۲۵۲).

احکام غیر إلزامات

۱. برداشتن مال گمشده (لقطه) توسط شخص فاسق و معسر کراهت شدید دارد. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل این حکم می‌فرماید: «و کراهت در شخص فاسق شدیدتر است زیرا از اینکه مال گمشده را بدون حقش تصاحب نماید ایمن نیست. و از آن، کراهت بیشتر زمانی است که فاسق تنگدست باشد زیرا به فرض برداشتن به حق یا ناحق و پیدا شدن مالک آن گاهی به خاطر تنگدستی‌اش پرداخت قیمت آن مال بر او إمکان ندارد و همچنین کراهت در حق معسر مؤکد است هرچند فاسق نباشد زیرا علت مذکور در مورد معسر هم صادق است و در صورتی‌که شخص هم فاسق باشد هم معسر کراهت شدیدترخواهد بود» (۱۲/ ۵۲۲). ایشان در ادامه إستحباب شاهد گرفتن بر أخذ لقطه را مطرح می‌نماید و علت آن را اینگونه تقریرمی کند: «زیرا در شاهد گرفتن بر أخذ لقطه، (منافعی همچون) مراقبت نفس از طمع کردن در آن مال، محافظت مال از وراث خود در جایی‌که بمیرد و نیز از طلبکارانش زمانی که ورشکست شود وجود دارد» (همان).

۲. برای قاضی قضاوت کردن در بعضی از أحوال از جمله: در حالت غضب، گرسنگی، تشنگی، خواب آلودگی، مرض، خوشحالی، ناراحتی، غم و اندوه و... کراهت دارد. صاحب جواهر علت کراهت قضاوت در این أحوال را این‌چنین بیان می‌کند: «و قضاوت کردن در حالی که خشمگین است کراهت دارد به خاطر روایت نبوی که فرمود: «قاضی در حالیکه خشمگین است قضاوت نکند» و به سبب اینکه در این حالت خطر وقوع در إشتباه و خطا وجود دارد و نیز مکروه است قضاوت نمودن با هر صفتی که با غضب در مشغول نمودن نفس برابر است مثل گرسنگی، تشنگی، ناراحتی و شادی، فشار بول و غائط و فشار خواب» (۴۰/ ۸۱).

۳. در باب قصاص مستحب است هنگام قصاص، حاکم دو شاهد عادل را حاضر سازد. محقق سبزواری در کتاب مهذب الأحکام پس از طرح اصل مسأله، به بیان علت آن می‌پردازد: «شایسته است بر

حاکم شرع حاضر نمودن دو شاهد عادل آگاه به خصوصیات و شرائط معتبره شرعی هنگام إجرای قصـاص تا در صورتی که بین قصاص کننده و ولی قصاص شده نزاعی واقع شد به آن شهادت دهند ... أما حضور دو فرد آگاه با بصیرت به خصوصیات موضوع به خاطر این است که از پیدایش منازعه وإخـتلاف و فسـاد بـین بندگان در چیزی که آن مهم‌ترین منشأ خصومت و سختی و إختلاف است إجتناب شـود. بنـابراین سـزاوار است از منشأ نزاع پیشگیری نمود تا إحتیاجی به دفع و درمان آن بعد از وقوع نباشد» (۲۸/ ۲۸۶).

۴. از جمله مکروهات باب قضاء این است که قاضی در وقت قضاوت، حاجـب و دربـان بگیـرد بـه گونه‌ای‌که مراجعه کنندگان بدون إجازه ایشان حق ورود نداشته باشند. البته برخی از فقهاء در صورت تداوم، این موضوع را محکوم به حرمت دانسته‌اند. بحرانی در کتاب أنوار اللوامع قول به حرمتی که فخـرالمحققین برگزیده را با بیان تعلیل نزدیک به واقع می‌داند: «و این حرمت نزدیک به واقع است در صورت مداومت بـر قراردادن دربان به گونه‌ای‌که مانع ورود صاحبان نیازها به نزد قاضی شده و مردم به‌واسطه آن متضرر شوند و نیز به این جهت که در آن، تعطیل کردن حقی که واجـب اسـت فـوراً أدا شـود وجـود دارد» (۱۴/ ۴۴). بـر قاضی کراهت دارد که عهده‌دار بیع و شراء برای خودش شود یعنی مستقیماً خود وارد معاملات شود، بلکـه شایسته است برای انجام معاملات وکیل و نائب بگیرد. صاحب مفتاح الکرامة در مقـام بیـان علـت حکـم می‌نویسد: «و به خاطر اینکه گاهی به او بخشش می‌شود در نتیجه قلب قاضی متمایـل می‌شـود بـه سـوی کسی که به او عطا نموده زمانی‌که در کاری به سوی او مرافعه برده شود و گاهی هم خصم کسی که با قاضی معامله نموده می‌ترسد که قاضی به سوی معامله کننده متمایل شود در نتیجه از، بردن مرافعه نـزد آن قاضـی إمتناع ورزد» (۱۰/ ۲۹).

۵. بر قاضی مکروه است که یکی از طرفین دعوا را به مهمانی دعوت کند و یا در مهمانی یکی از آن‌ها شرکت نماید. صاحب کتاب البراهین الواضحات در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «مسأله شانزدهم: کراهت مهمانی قاضی یکی از دو خصم را بدون طرف مقابلش. قول ایشان که فرمود: کراهت دارد قاضی یکی از دو طرف خصومت را بدون حضور دیگری مهمان نماید. می گویم: دلیل این قول أولا ناپسـندی أمثـال ایـن از أموری که موجب تهمت به قاضی و میل ایشان به شخصی نه شخص دیگر در حکـم دادن می‌شـود بعـد از آنکه بنای قضاوت إسلام بر رفع نزاع و إختلاف و حفظ إعتقاد مردم به عدالت واقعی در أمور قضایی اسـت زیرا این إعتقاد موجب رفع تهمت از نظام إسلامی شده حتی نسبت به منافع شخص و از آن بازداشته نشـده بلکه مورد تأیید هم واقع شده است» (۱/ ۲۴۵).

۶. مستحب است کسی که توانایی قیـام بـه وظـایف قضـاوت را در خـود می‌بینـد عهـده‌دار منصـب قضاوت شود ولی در صورت وجود من به الکفایة، بهتر این است که شخص منصب قضاوت را رها نمایـد.

صاحب کتاب مبانی تحریر الوسیله در کتـاب القضـاء و الشـهادات در بیـان علـت أولویـت تـرک منصـب قضاوت با وجود من به الکفایه می‌فرماید: «این أولویت إحتیاط مستحبی است تا در مفسده حکـم نمـودن به غیر آنچه که خداوند نازل نموده هرچند به صورت خطایی، واقع نشود همانگونـه کـه بـر إراده ایـن معنـا دلالت می‌کند قول مصنف مد ظله در إستدلال بر این أولویت تـرک کـه فرمـوده: «چـرا کـه در آن خطـر و تهمت وجود دارد» (٢٧).

نتیجه‌گیری

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از إستفاده سد ذرایع در فقه إمامیه بود اگرچه فقهـای إمامیـه ایـن عنـوان را در أدبیات فقهی خویش به کار نبرده‌اند ولیکن چیزی که حائز أهمیت است اینکـه تعلیـل ذکـر شـده در کـلام فقهاء در موارد فوق همگی بر این مطلب گواه‌اند که شارع مقدس به جهت سد باب مفاسد در بین بندگان و جامعه، درصدد از بین بردن زمینه‌ها و راه‌های منتهی به مفاسد بوده تا إرتکاب مفاسد به حـدأقل برسـد. در این بین هرچند برخی منکر إستقلال سد ذرایع در کنار دیگر أدله أحکام شده‌اند ولیکن بایستی قبول نمود که این روش یکی از روش‌های دریافت عقلی در پرتو أحکام منصوص شرعی است بدین‌گونـه کـه اگـر شـارع مقدس فعلی را ناپسند دانست و از آن نهی نمود زمینه‌هایی که غالباً به آن فعل منتهی می‌شود إمکـان نـدارد محبوب ایشان باشند لذا بایستی از آن زمینه‌ها إجتناب کرد. به نظـر می‌رسـد ایـن حکـم عقـل مـورد قبـول همگان باشد أما اینکه آیا حکم شرع هم از آن حکم عقل کشف می‌شود یا نه یعنی متعلق حرمت شرعی به معنای داشتن عقاب أخروی است یا نه؛ این بحث کلامی است و در فقه جایی ندارد زیرا آنچه که بر شـارع مقدس مهم است تبعیت از دستورات و عدم مخالفت با آن‌هاست حال چه ایـن بازدارنـدگی بـه تشـخیص عقل باشد یا به جهت عقاب أخروی داشتن. بنابراین به نظر می‌رسد قول مرحوم حکـیم در کتـاب الأصـول العامة للفقه المقارن سخنی موافق با واقع و قابل دفاع است در آنجایی که می‌فرماید: «عمده أصولیانی کـه ما می‌شناسیم چه از شیعه و چه از أهل سنت همگی از معتقدان به فتح و سد ذرایع هستند اگرچه در حـد و مرز ذریعه‌هایی که به آن‌ها إستناد می‌کنند و ذریعه‌هایی که رها می‌کننـد بـا هـم إخـتلاف نماینـد» (۴۱۴-۴۱۵). اگر به أدله نقلی فراوانی که به حرمت مقدمه دلالت می‌کنند توجه کنیم به این حکـم عقـل رهنمـون خواهیم شد که هرگاه أمری نزد شارع یا قانون‌گذار محبوب باشد مقـدمات و زمینـه‌های آن هـم محبوبیـت خواهند داشت و در جهت مبغوضیت هم مطلب به همین منوال است که مقدمات و زمینه‌های أمر مبغوض نزد شارع یا قانون‌گذار مبغوض ایشان خواهد بود چرا که هدف این است که زمینه‌های إرتکاب مخالفت بـه حدأقل مقدار خود برسد. همانگونـه کـه در عـرف جامعـه و در بـین عقـلاء هـم شـاهد ایـن مطلوبیـت و مبغوضیت مقدمات و زمینه‌ها هستیم؛ مثلاً پدری که تحصیل علم توسط فرزندش مطلوب اوست نـه تنهـا

مقدمات این کار برای او مطلوب است بلکه خود مقدمات و زمینه آن را فـراهم می‌نمایـد و از طـرف دیگـر پدری که إعتیاد فرزندش برای او زجرآور و مبغوض اوست زمینه‌های إرتکاب آن از قبیل مصرف دخانیـات، إرتباط با أفراد لاأبالی و رفقای ناباب و دوری از خانواده توسط فرزند و ... هـم مـورد نهـی پـدر و مبغـوض اوست لذا با توصیه‌های دلسوزانه و پدرانه خود فرزندش را از إرتکاب ایـن مقـدمات بـاز مـی‌دارد تـا بـاب مفاسد به روی ایشان بسته شود. بنابراین می‌توان در دستگاه إستنباط و إجتهاد أحکام شرعی ایـن مسـلک و روش را به کار برد و به مبغوضیت أسباب و زمینه‌ها و مقدمات محرمات و مفاسد فتوا داد چرا که نمی‌شـود أمری مبغوض مولا باشد ولیکن مقدمات آن محبوب ایشان باشد و یا أهمیتی برای ایشان نداشته باشد.

منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***کفایة الأصول***، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.

آل عصفور، حسین بن محمد، ***الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*** (للفیض)، قـم، مجمـع البحـوث العلمیـة، ۱۴۲۱ ق.

آملی، محمد تقی، ***مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***علل الشرایع***، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع فی شرح المختصر النافع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسـته بـه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، ***اعلام الموقعین عن رب العالمین***، مصر، دارالسعادة، ۱۹۵۵ م.

إشتهاردی، علی پناه، ***مدارک العروة***، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ ق.

أنصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ أعظم أنصاری، ۱۴۱۵ ق.

تبریزی، جواد بن علی، ***تنقیح مبانی الأحکام- کتاب القصاص***، قم، دار الصدیقة الشهیدة، ۱۴۲۶ق.

حکیم، محمد تقی، ***الأصول العامة للفقه المقارن***، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۴ ق.

سبزواری، عبد الأعلی، ***مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*** (المحشـی- کلانتـر)، قـم، کتابفروشـی داوری، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــــ، ***روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲ق.

ـــــــــــــــ، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

طوسی، محمد بن حسـن، ***الإقتصاد الهادی إلی طریق الرشـاد***، تهـران، انتشـارات کتابخانـه جـامع چهـل سـتون،

۱۳۷۵ق.

ـــــــــــــــــــ، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.

عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

ـــــــــــــــــــ، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.

ـــــــــــــــــــ، *نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.

علم‌الهدی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.

فاضل جواد، جواد بن سعید، *مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۰ ق.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره، ۱۴۰۴ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.

قرطبی، محمد بن احمد، *جامع أحکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.

قمشه‌ای، محمد علی اسماعیل پور، *البراهین الواضحات- دراسات فی القضاء*، قم، مؤسسة النشرالأسلامی، ۱۴۲۲ ق.

قمی، محمد مؤمن، *مبانی تحریر الوسیلة- کتاب الحدود*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ ق.

گلپایگانی، محمد رضا، *الدر المنضود فی أحکام الحدود*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

مرعشی نجفی، شهاب الدین، *منهاج المؤمنین*، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره، ۱۴۰۶ ق.

مقدس أردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

ميرزاي قمي، أبوالقاسم بن محمد حسن، *غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.